

جالینوس

جالینوس در سال 129 میلادی در پرگامون یونان (برگامای کنونی در ترکیه)

وی پزشک هشتم است از پزشکان باستان که هر یک در زمان خود بی نظیر بوده

اند. اسامی این هشت پزشک بزرگ به ترتیب زمانی چنین است:

1- اسقلیبوس اول

2- غورس مینس

3- برمانیدس

4- افلاطون

5- اسقلیبوس دوم

6- بقراط

7- جالینوس

آنچه از احوال جالینوس معلوم و نزد خواص و عوام مشهور است آنکه وی

هشتمین و آخرین طبیب بزرگ است و نه تنها کسی به پایه ی او در علم نرسید

بلکه هیچ کس به مقام علم او نزدیک نگردید.

از آغاز پیدایش پزشکی تا آن زمان سوفسطائیان در آن فن اختلاف بسیاری پدید آورده و محاسن آن را ازین برده بودند و او برضد آنان قیام کرد و گفته ی آنان را ابطال کرد و عقاید بقراط و پیروان او را استوار ساخت و به نصرت آنها اقدام کرد و کتابهای بسیاری در کشف حقایق فن پزشکی تألیف کرد وی هشتاد و هفت سال زندگی کرد . جالینوس در برخی از تألیفاتش آورده است که :

پدرم پیوسته مرا هندسه و حساب و ریاضیات آموخت تا به سن 15 سالگی رسیدم ؛ در آن وقت مرا به آموختن منطق واداشت ، زیرا میخواست فلسفه بیاموزم ، ولی در خواب دید که مرا به تحصیل پزشکی وادارد و آنگاه مرا به فراگرفتن این فن گماشت . در این وقت 17 سال داشتم .

تولد جالینوس 95 سال بعد از مسیح بود و آنان که او را هم روزگار با مسیح دانسته اند و گویند وی به سوی عیسی رو آورد تا به وی ایمان آورد ، درست نیست ، زیرا جالینوس در مواردی از کتب خود به قسمتی از موسی و مسیح یاد کرده که معلوم میشود بعد از مسیح میزیسته است ، از جمله کسانی که او را معاصر مسیح دانسته اند بییهی است .

جالینوس پزشک یونانی در زمانی زندگی می کرد که اروپا تحت تسلط امپراطوری روم بود در آن زمان نگاه رومی ها به پزشکی بیشتر تأکید بر بهداشت همگانی بود . آنها قناتی برای انتقال آب سالم ، فاضلابهای برای خارج کردن فضولات و گرمابه های عمومی برای بهداشت شخصی افراد ساخته بودند . با وجود همه ی این موفقیت ها محدودیتهایی نیز در نگرش آنها وجود داشت . آنها به درمان بیماری های فردی توجهی نداشتند و کالبدشناسی را نیز به حساب نمی آوردند . جالینوس به شناختن نقاط ضعف طب در رومی ها کمک کرد .

جالینوس پس از تحصیل پزشکی در پراگامس آسیای صغیر و کورینت در یونان به اسکندریه در مصر رفت . کتابخانه و موزه بزرگ آنجا دارای دو اسکلت کامل انسان بود . جالینوس اعتقاد داشت که همانگونه که معمار از روی نقشه کار میکند پزشک هم نیاز دارد که دبن انسان را کاملاً بشناسد . چون قانون رومی ها تشریح جسد انسان را ممنوع کرده بود ، جالینوس به تشریح بدن یک خوک ، بز و میمون دست زد . او جزئیات زیادی یاد گرفت ولی تمام جزئیاتی که در جانوران یافته بود برای بدن انسان صدق نمیکرد . مثلاً شبکه رگهای خونی که

در زیر مغز جانوران مشترک است در انسان وجود ندارد . جالینوس هنگامی که در سال 157 میلادی به پرغامس برگشت تا به عنوان پزشک مدرسه گلا دیاتورها خدمت کند اطلاعات فراوانی در مورد کالبدشناسی انسان کسب کرده بود . جالینوس جنگجویان زخمی را درمان میکرد و از این راه مستقیماً کالبدشناسی انسان را فرا گرفت .

جالینوس در سال 162 میلادی به روم برگشت و فواید دانستنی های خود را در معرض دید همگان قرار داد . ادموس که پزشکی ناشناخته شده بود و از فلج مختصر در دست خود رنج می برد پس از آنکه پزشکان محلی از درمان او ناامید شدند از جالینوس پزشک جدید شهر درخواست معالجه کرد . جالینوس از ادموس در مورد آسیب دیدگی های تازه پرسش کرد و مشخص شد که ادموس از آزار ابه پرت شده و گردنش مجروح شده است .

جالینوس میدانست که اعصاب انگشتان به ستون مهره ها ارتباط دارد و به جای انگشتان باید روی اعصاب گردن او کار کرد . با این معالجه بیمار کاملاً بهبود یافت . به دنبال این موفقیت مارکوس اورلیوس امپراطور روم جالینوس را به سمت پزشک دربار برگزید .

جالینوس در دوره ی زندگی خود تعداد بسیار زیادی کتاب و مقاله پزشکی نوشت که بیش از صد عنوان از آنها شناخته شده است . کتابهای وی مجموعه ای از واقعیت ها ، نظرات و نیز خطاهای آشکار است . او نشان داد که رگ ها وسیله ی انتقال خون هستند نه هوا ولی این کشف مهم را که قلب تلمبه خون است از دست داد.

به دلیل یکتاپرستی آموزه های جالینوس در بین اولیای امور مذهبی قرون وسطی از حمایت برخوردار شد . اعتقاد جالینوس این بود که بیماری نتیجه ی ناهماهنگی چهار مایع حیاتی بدن یا اخلاط چهار گانه است که قرنهای پذیرفته شده بود . بر اساس این اعتقاد فکر میکردند که پزشکان میتوانند با خون گیری یا حجامت از بیمار سبب ایجاد تعادل در اخلاط چهار گانه و در نتیجه سبب سلامتی بیمار شوند ، این اعتقاد تا اوایل قرن هجدهم که اولیای امور پزشکی برخی از خطاهای اساسی نظریه های جالینوس را نشان دادند پذیرفته شده بود .

جالینوس در زمان نرون قیصر ششم روم میزیست. وی به اطراف و اکناف مسافرت میکرد و دوباره به روم رفت و در آنجا سکونت کرد و با پادشاه برای معالجه ی مجروحین به جنگ رفت . در فلسفه و علوم ریاضی تبحر یافت و در 42

سالگی استادگشت ودانش بقراط را زنده ساخت و بر کتب از دست رفته ی او
شروحي نوشت پدرش مهندس بزرگی بود که در عصر خود نظیر نداشت .
جالینوس در سن 88 سالگی به قصد بیت المقدس از روم بیرون رفت و به سیسیل
رسید و در همانجا درگذشت . جالینوس ، به قولی تا حدود چهارصد کتاب تألیف
کرد که بخشی از آنها در آتش سوزی نیایشگاه صلح از میان رفت .

<http://www.jokerkhob.blogfa.com/>
<http://www.bartarinblog.blogfa.com/>